

[گرافیک]

نگاهی به گرافیک ایران

[ظفغت و گو با بهزاد حاتم]

آرش تنهایی

می‌زد. در ابتدا، باورش بر این سخت بود که آیا این همان بهزاد حاتم است! بهزاد حاتم را پس از چند گفت‌وگوی تلفنی در شب افتتاحیه نمایشگاه گوش ونگوگ دیدم. نمایشگاه موفقی که کمتر در داخل به آن توجه شد. دلم می‌خواست با او درباره نقد هنری در ایران، مجله رودکی، ... صحبت کنم. اما مجال اندک بود و گفت‌وگوی ما فقط بر محور پوسترها گشت.

شروع کار هنری بهزاد حاتم از چه وقتی است؟ از بچگی می‌دانستم که هنرمند خواهد شد! در دوران نوجوانی نقاشی می‌کردم، و حالا که به یاد می‌آورم، می‌بینم چه اندازه پیشرو بودم؛ مثلاً، در شانزده سالگی room installation درست می‌کردم. به تدریج متوجه هنر

کتاب «تالار رودکی» با پنجاه پوستر بیشتر شبیه یک صندوقچه گنج است تا یک کتاب. کتابی نایاب، با کاغذ و چاپی نفیس، که طراحی پوسترهای تالار رودکی را به دست صادق بریرانی و بهزاد حاتم (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶)، نمایش می‌دهد. این پوسترها هنوز هم پس از گذشت سال‌ها بیننده امروزی را به وجد می‌آورد. با نگاهی موشکافانه می‌توان هنوز هم این پوسترها را از بهترین‌های پوسترهای نمایش (تئاتر، اپرا، باله) برشمرد (اما دریغ و صد افسوس که نبود حافظه تاریخی ما شامل گرافیک‌مان هم می‌شود. متأسفانه بسیاری از طراحان جوان ما با بخش‌هایی از تاریخ گرافیک ایران آشنایی ندارند). در هر حال، پوسترهای تالار رودکی آغاز آشنایی‌ام با بهزاد حاتم شد. پس از مدت‌ها پژوهشگر و منتقدی کاربلد را یافتم که در مجله رودکی (سابق) قلم

گرافیک شدم. در همان ایام مجله‌های گرافیک خارجی به دستم می‌رسید. در واقع، با آنها به خودم گرافیک می‌آموختم. بعد از آن بود که به دانشکده هنرهای زیبا رفتم. ولی هرگز آنجا چیزی یاد نگرفتم. هم مکتب‌گریز بودم و هم با اولین پروژه‌های که کار کردم، تو ذوقم خورد و حس کردم، آنجا جای نوآوری نیست. در همان روزها مجله رودکی راه افتاد که من از اول با آن بودم. برای صفحه‌بندی مجله به دفتر معیز - که با او و منقالی از پیش آشنا بودم - می‌رفتم و در آنجا از نزدیک اجرای کار گرافیک را می‌دیدم. اولین بار چه وقت وسوسه شدید، طراحی گرافیک کنید؟

در واقع، قبل از راه افتادن مجله رودکی شنیدم که تالار رودکی برای معرفی چند برنامه یک بروشور لازم دارد. رئیس بافرهنگ روابط عمومی پذیرفت که من را بیازماید. من برای اطلاع‌رسانی برنامه‌های سه گروه هنری (مورس زار، اولین نیکلایس و آرکستر پاریس)، که در بهار ۱۳۵۰، در تالار رودکی، اجرا شد، بروشوری طراحی کردم. این نخستین کاری بود که از من چاپ شد.

چه طور شد، پوستر طراحی کردید؟ این اعتماد، که برای یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی آن روز پوستر طراحی کنید، چه طور در شما به وجود آمد؟

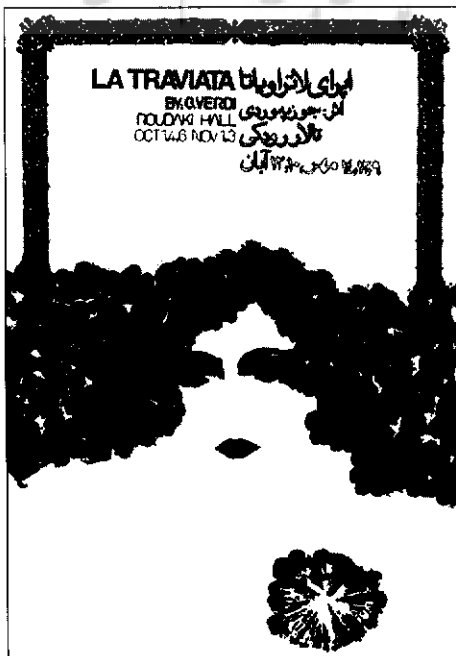
در تالار رودکی به تدریج طراحی بروشور همه برنامه‌ها - چهار - پنج برنامه در هفته - به من سپرده شد. اولین بار رئیس انستیتو کوتاه، بدون آن که من را بشناسد، از کارم خوشش آمد. او طراحی پوستر برای یک جشنواره فیلم‌های آلمانی، که در کانون فیلم به نمایش درمی‌آمد، به من سفارش داد. این نخستین پوستری بود که از من چاپ شد. به دنبال آن بود که به تدریج در تالار رودکی طراحی پوستر به من سپرده شد.

برخوردها چه طوری بود؟ آیا فضای کار برای طراحی پوستر به روی تان باز بود؟

مسلماً باز بود. اگر نبود که این کارها خلق نشده بود. در کنار بریرانی، که سال‌ها پوسترهای تالار رودکی را طراحی می‌کرد، به من هم میدان داده شد. بعد از مدتی همه کارها را خودم می‌کردم. هفته‌ای یکی دو پوستر و چهار - پنج بروشور.

در مجله رودکی ترجمه چند مقاله و گفت‌وگویی با لنینکا، گرافیسیت پرآوازه لهستانی، از شما هست. به نظر تان علت توجه طراحان ما به گرافیک بلوک شرق، خصوصاً لهستان، در آن سال‌ها چه بود؟

گرافیک لهستان خیلی قوی بود. نقش معیز را هم نباید نادیده گرفت. کار او، که بیشترمان از او یاد می‌گرفتیم، شبیه



لهستانی‌ها بود. طراحی لهستانی‌ها بیشتر با ابزار ساده (دست و قلم و خط) بود و از تکنیک‌هایی که نیازمند امکانات بیشتر بود و در چاپ هم مشکل ایجاد می‌کرد، کمتر استفاده می‌کردند. این با امکانات آن زمان ما همخوانی داشت. در ضمن، ما بیشتر در زمینه گرافیک فرهنگی کار می‌کردیم و آنچه از لهستانی‌ها می‌دیدیم، بیشتر فرهنگی بود. در آن زمان گرافیک آمریکا هم کسی مثل گلایزر را دارد؛ چرا تأثیر او کمتر است؟ نگاه ضد آمریکایی و گرایش به چپ اغلب روشنفکران را در این جریان، مؤثر نمی‌دانید؟

شاید حرف شما درست باشد. ولی از آنجا که من گرایشی به سیاست نداشتیم، هرگز به این مسئله فکر هم نمی‌کردم. آیا کسب درآمد از راه طراحی پوستر، به عنوان یک شغل، زندگی‌تان را تأمین می‌کرد؟ اصولاً رفاه مادی یک طراح چه تأثیری بر کیفیت آثارش دارد؟

اگر من فقط کار گرافیک می‌کردم، باز هم درآمد خوبی داشتم؛ چون بین سال‌های ۵۳ تا ۵۷ یکی از چهار طراح پرکار آن دوره بودم. ولی من آدم چندکاره‌ای بودم؛ هم مدیر فرهنگی و نویسنده مطبوعات بودم و هم چند مجله را طراحی می‌کردم! آدم پردرآمدی بودم و هرگز سختی امرار معاش را از راه هنر نچشیدم!

روند طراحی یک پوستر برای شما چه طوری بود؛ شاید خواندن فقط قسمتی از آن هم برای طراحان نسل امروز جالب باشد؟

همه کارهای من نتیجه اولین ایده‌ای بوده که به ذهنم رسیده. هیچ وقت نشد، درباره آن فکر کنم! ایده کارهایی که دوست‌شان دارم، مثل یک جرعه آمده. ضمن رانندگی یا فیلم تماشا کردن. همیشه هم نیمه‌های شب به اجرای نهایی رسیده‌اند!

نوع طراحی دستنی شما و، این که گمان می‌کنم، بیشتر کارهاتان برای چاپ سیلک اسکرین طراحی شده، برایم جالب است. آیا در ادامه کارهاتان شیوه خاصی را دنبال می‌کردید؟

البته فقط یکی دو کار من به شیوه سیلک اسکرین چاپ شده و بقیه افست است. پسند من یک پسند مینیمال است. ایده برایم با شکل‌های ساده و رنگ‌های کم می‌آیند. پوسترهای پرکار و شلوغ هم دارم که بیشترشان کارهای بد هستند. در کارهای ساده بیشتر از رنگ سیاه و قرمز استفاده کرده‌ام. از پای‌بندی به یک شیوه تاکنون گریزان بوده‌ام. همیشه تنوع را دوست دارم. البته، الان که به کارهایم نگاه می‌کنم، می‌بینم دو شیوه در کارم غالب بوده: یکی، ساختن شکل‌ها با پاره کردن

و بریدن کاغذ، و دیگری، شابلون درست کردن و اسپری کردن رنگ. این دو روش، با کمترین مواد و به ساده‌ترین شکل، ایده را بیان می‌کنند!

در طراحی پوسترهاتان به نظر بیانی فرا منطقه‌ای و بعضاً غربی دارید. تأکید بر بیان بومی و منطقه‌ای یک اثر چه قدر برای‌تان مهم بوده، هر چند می‌دانم، خیلی از کارهای شما برای سفارشی طراحی شده که موضوعی غیر ایرانی دارد؟

درست است. موضوع پوسترهای من بیشتر غیر ایرانی است و جایی برای استفاده از عناصر ایرانی ندارد. گمان می‌کردم باید با پوستر خیلی سریع توجه بیننده را جلب کنم و تصورم این بود که یک چیز ساده مدرن بهتر این کار را می‌کند! شخصیت پوستر را از فضای تصویری اثر اصلی جدا می‌کردم (کاری که در بیشتر موارد آن را درست نمی‌دانم). نتیجه کارم در جلب توجه و کشاندن مردم خیلی درست و مؤثر بود.

بر خلاف بعضی از طراحان نسل امروز، که از تم اصلی نمایش فاصله می‌گیرند، شما در آثارتان به تم اصلی وفادارید. چه طور طراحی یک پوستر را کارگردانی می‌کردید؟

من همیشه گمان می‌کردم بهتر است به جای آن که بخواهم موضوعی را نمایش دهم، تصویر خیلی خلاصه‌شده‌ای را از آن نمایش دهم. ترجیح می‌دادم به جای ایلوستراسیون ساختن، یک آیکن درست کنم.

سفارش دهندگان چه برخوردی با کارهاتان داشتند؟

بگذارید واقعی‌تر را برای‌تان تعریف کنم: از روزی که کارم را شروع کردم، سفارش دهندگان همیشه متوجه بودند که من در زمینه فرهنگی بیشتر از آنها می‌دانم. احاطه‌ام به ادبیات، سینما، نمایش، نقاشی، ... به من کمک کرد، همه دستم را باز بگذارند. از همان اول نه با سفارش دهنده‌ام حرفی می‌زد، نه حتی پوسترها را قبل از چاپ به آنها نشان می‌دادم. سفارش دهنده مثل دیگران پوستر را در خیابان می‌دید! نتیجه کار هم این بود که کارم همیشه در جذب مشتری برای نمایش خیلی مؤثر بود.

تأثیر عملی پوستر در آن زمان بر مردم چه بود؟

در آن زمان، ما از مزیتی برخوردار بودیم که حالا وجود ندارد. در آن زمان تعداد پوسترهایی که در شهر دیده می‌شد، خیلی کم بود. از مراکز محدودی پوستر بیرون می‌آمد. جاهایی هم - مثلاً بعضی از رستوران‌های خاص - درست داشتند، پوسترهای فرهنگی را به دیوارهاشان بچسباندند. مردم هم عادت داشتند که از این راه اطلاعات به دست

بیاورند و بدانند کجا چه خبر است. تیراژ پوسترها چه قدر بود؟

از هر پوستر سیصد ورقه چاپ می‌شد.

یک طراح با قشرهای مختلف مردم سروکار دارد. آیا امکان دارد که یک طراح گرافیک به هنرهای دیگری مثل ادبیات اشراف نداشته باشد؟ اشراف‌تان به هنرهای دیگر چه قدر باعث شد، نسبت به دیگران برتری پیدا کنید؟

هنرمند در واقع یک واسطه است برای انتقال فرهنگ. برای یک هنرمند واجب‌ترین چیز احاطه داشتن به فرهنگ است. متأسفانه هنرمندانی که در این زمینه ضعف دارند، کم نیستند. من همیشه به همه زمینه‌های فرهنگی، از فرهنگ عامیانه متعلق به پایین‌ترین سطوح جامعه تا فرهنگ الیت که متعلق به قشر محدودی از مردم دنیاست، خیلی توجه داشتم. هنوز هم برای دیدن نمایشگاهی از یک هنرمند در آن سر دنیا وقت می‌گذارم، کار یک کارگردان آپرا را دنبال می‌کنم و خودم را در جریان اتفاقات فرهنگی نگه می‌دارم. به نظرم در میان هنرمندان جوان ایرانی، کسانی موفق هستند که زمینه فرهنگی گسترده‌تری دارند. گمانم به همین دلیل دیگران دنباله‌روی آنها هستند.

بعد از تالار رودکی چه عاملی باعث شد که دیگر طراحی پوستر نکنید؟

وقتی من فعالیتی به آن گستردگی و سطح بالایی داشتم، طبعاً یا قطع شدن آن دیگر برایم جذباتی نداشت که بخواهم کارهای مختصری بکنم. دوباره به سراغ نقاشی رفتم. یک دوره نقاشی کردم و در خارج از ایران به نمایش گذاشتم. ولی متأسفانه استمرار نداشت؛ چون زندگی‌ام استمرار نداشت. در کشورهای مختلف زندگی کردم و بیشتر دنبال فرهنگ بودم تا کار خودم. در سال‌های گذشته در ایران کارم تبلیغات بوده. مهم‌ترین کارم طراحی پیکره بیلبردهای تبلیغاتی بوده. با اولین بیلبوردی که ساختم، یک جایزه مهم بین‌المللی به دست آوردم. در زمینه طراحی گرافیک، فقط چند کار خیلی ساده برای شرکت سازول کردم که مشتری یکی از بیلبردهای من بود و مدیرانش هم آدم‌های فهمیده‌ای هستند. طرح اولیه، که خیلی ساده بود، چنان موفق بود که تا چند سال واریاسیون‌های مختلف آن روی بیلبورد رفت.

بهبود حاتم چه شغلی را حرفه اصلی خود می‌دانند؟

راستش جواب این سؤال را درست نمی‌دانم. هرگز برای خودم کارت ویزیت یا سربرگ درست نکرده‌ام؛ چون نمی‌دانم روی آن چه بنویسم! حتا در زمانی که کار اصلی و عمده‌ام گرافیک بود. روی پوسترهایم را به ندرت امضا کرده‌ام؛ چون این موضوع هم خیلی برایم مهم نبوده.

